بررسي مباني معرفتي وحدت امت اسلامي در آيات و روايات

بررسي مباني معرفتي وحدت امت اسلامي در آيات و روايات

دكتر محمّدهادي فلاح زاده

استاديار دانشگاه اديان و مذاهب قم

راضيه علي اكبري

دانشجوي دكتري دانشگاه اديان و مذاهب

چكيده

وحدت اسلامي، از ارزش هاي بنيادين است كه سهم عظيمي از معارف و آموزه هاي اسلامي را به خود اختصاص داده و همواره در طول تاريخ پر فراز و نشيب اسلام، بر مباني خود استوار بوده است. از آنجا كه تحقق هر ايده و انديشه‌اي بايد مبتني بر مباني نظري باشد، براي ايده وحدت نيز مي توان از مجموع منابع ديني، اساسي اسلامي به دست آورد. هر چند در آموزه هاي اسلامي به صورت مدوّن، به تبيين آن پرداخته نشده است. چنانچه تأكيد آموزه هاي اسلامي بر رعايت معيارهاي اخلاقي و عملي در رفتار با مسلمانان، گوياي اهميت وحدتي است كه بر مباني اصولي مشترک مذاهب استوار است. «وحدانيت خدا، رسالت پيامبر-ص-، اعتقاد به قرآن، قبله ي واحد، محبت اهل بيت-ع- و پايداري در مقابل دشمن مشترک» از جمله برجسته ترين اصول مشترک اعتقادي و ارزشي است كه تمام مسلمانان جهان نسبت به آن اتفاق نظر

دارند و وحدت اسلامي همواره، بر اين مباني استوار بوده است. ايده مقاله حاضر كه به روش تحليلي-توصيفي به نگارش در آمده، اين است كه مهمترين راهكار تحقق و تحكيم وحدت اسلامي، توجه و تأكيد بر مباني فكري مشترک ميان مسلمانان است كه بي ترديد تأكيد بر آن و پرهيز از افتراقات، بستر مناسبي جهت ايجاد تقريب مذاهب فراهم خواهد آورد.

واژگان كليدي: وحدت اسلامي، مباني نظري، توحيد، نبوت، اهل بيت-ع-، دشمن مشترک.

مقدمه

امروزه دشمنان اسلام، نه تنها مسلمانان، بلكه اسلام و قرآن و آرمان هاي ارزشمند اسلامي را نشانه گرفته‌اند و در اين ميان برخي افراد جاهل و متعصب با استناد به دلايلي بي‌اساس، همبستگي امت پيامبر-ص- را برهم مي‌زنند و از اين طريق اسلام‌ستيزان را به اهدافشان نزديک مي‌كنند. بر همين اساس ضروري است تحقيقات و پژوهش هاي گسترده‌اي در حوزه وحدت اسلامي، با بررسي تمام ابعاد آن، از جمله تبيين مباني اصولي وحدت اسلامي شكل بگيرد.

جامع‌ترين پشتوانه‌هاي ديني (قرآن و سنت) به وضوح وحدت مسلمين را تأكيد مي‌كنند و از جانب خداوند رهنمودهاي بسياري در جهت تحقق اين امر نازل شده است. يک نكته قابل توجه در وحدت اين است كه همانگونه كه تمامي تعاليم قرآن و سنت، علي رغم اعتبار و اهميت در جايگاه خود، اما از اهميت يكساني برخوردار نيستند؛ مسلمانان نيز با اينكه در باورها و ارزش ها داراي مراتب مختلف هستند، اما در "مباني" مشترک أند. مباني اي كه ريشه در همان باورها و ارزش ها دارد. تكيه بر مباني وحدت در تقويت همبستگي ميان مسلمانان نقش بسزايي دارد، چرا كه موجب تقويت اشتراكات مذهبي و تضعيف اختلافات مي شود.

تحقق وحدت اسلامي منوط به اين است كه عالمان ديني و روشنفكران مذهبي، تلاش همه جانبه اي را براي شناساندن اسلام اصيل و اصول و ارزش هاي ديني مشترک ميان مذاهب انجام داده و ضمن تعميق اطلاعات ديني مردم و إرتقاء سطح فرهنگ مسلمانان جهان، بسياري از بدبيني ها و تعصبات ناروا را برطرف كرده و زمينه وحدت حقيقي را فراهم سازند. چرا كه ناآشنايي پيروان هريک از مذاهب اسلامي به اسلام يا مباني فكري و ديدگاه هاي اعتقادي هم، زمينه ساز بسياري از نفي و طردها و طرح مسائل اختلاف انگيز است و اين خطر، تنها، با بحث و بررسي پيرامون مباني اسلام و تعميق اطلاعات پيروان مذاهب مختلف در اين زمينه از بين خواهد رفت. در اين زمينه كلام آيت ا خامنه اي(مد ظله العالي) قابل توجه است:

«اتحاد، به معناي انصراف مسلمين و فرق گوناگون از عقايد خاص كلامي و فقهي خود نيست، بلكه اتحاد مسلمين به دو معناي ديگر است كه هر دوي آن بايد تأمين شود: اول اينكه فرق گوناگون اسلامي (سني و شيعه) ـ كه هر كدام فرق مختلف كلامي و فقهي دارند ـ حقيقتاً در مقابله با دشمنان اسلام، همدلي و همدستي و همكاري و همفكري كنند. دوم اينكه فرق گوناگون مسلمين سعي كنند خودشان را به يكديگر نزديك كنند و تفاهم ايجاد نمايند و مذاهب فقهي را با هم مقايسه و منطبق كنند. بسياري از فتاواي فقها و علما هست كه اگر مورد بحث فقهي عالمانه قرار بگيرد، ممكن است با مختصر تغييري، فتاواي دو مذهب به هم نزديك شود.(خامنه اي، 1375، ج2، ص229ـ230). در اين كلام در قالب مفهوم وحدت، به دو بخش ارزش ها و باورهاي مشترک مذاهب اسلامي اشاره شده است. پايداري در مقابل دشمن مشترک، به عنوان يكي از مهمترين ارزش هاي مشترک، در كنار تقريب باور مشترک مذاهب مورد تأكيد قرار گرفته است. از اين رو در پژوهش حاضر سعي بر اين است كه در حد امكان، با توجه به منابع اسلامي مباني نظري تقريب مذاهب اسلامي مورد بررسي قرار گيرد. به اين جهت در ادامه به بررسي مباني وحدت اسلامي در دو قسمت باورهاي مشترک و ارزش هاي مشترک مي پردازيم.

1. باورهاي مشترک

الف).خداي واحد

«توحيد» ديدگاهي وحدت گراست و به مثابه مركزيت نظام تكوين و تشريع امت واحده اسلامي به شمار مي رود. قرآن كريم يكي از راه هاي همبستگي را پيروي از اين نظريه دانسته و به آن سفارش نموده است: «أَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلاَ تَتَّبِعُواْ السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ؛ اين راه مستقيم من است، از آن پيروي كنيد، و از راه هاي پراكنده (انحرافي) پيروي نكنيد، كه شما را از طريق حق، دور مي سازد»(انعام/ 153). در اين آيه خداوند دستور به پيروي از صراط مستقيم نموده كه همان توحيد است و پيروي از غير آن را موجب اختلاف و نفاق مي داند و بر همين اساس از اهل كتاب مي طلبد به كلمه توحيد كه وجه جامع و مشترک ميان آنان و مسلمانان مي باشد باز گردند: «قُلْ يا أَهْلَ الْكِتَبِ تَعَالَوْاْ إِلَي كَلِمَةٍ سَوَآءِ بَينَنَا وَ بَينَكُمْ أَلاَّ نَعْبُدَ إِلاَّ اللَّهَ وَلاَ نُشْرِكَ بِهِ شَيئا؛ بگو اي اهل كتاب بياييد به سوي سخني كه ميان ما و شما يكسان است، كه جز خداوند يگانه را نپرستيم و چيزي را همتاي او قرار ندهيم»(آل عمران/ 64). در اين دو آيه، قرآن كريم مفهوم همبستگي ميان مسلمانان، (و حتي با ساير اديان الهي) را تنها در اين چارچوب و با اين تفسير و تبيين پذيرفته است، چرا كه از نظر اسلام، صرفاً به اجتماع مسلمانان و اتفاق آنان بر هر مسأله اي نبايد قانع بود، بلكه آنچه در اين عرصه اهميت فراوان دارد

اتفاق آنان «براي خدا» و «در راه خدا» است.

خداوند روح تمام تعاليم اسلام را «توحيد» بيان نموده و آئيني كه از اين محور فاصله داشته باشد را نمي پذيرد: «إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُواْ دِينَهُمْ وَكَانُواْ شِيعًا لَّسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ؛آنها كه آئين و مذهب خود را پراكنده كردند و به دسته هاي مختلف تقسيم شدند در هيچ چيز با آنها ارتباطي نداري و آنها نيز هيچ گونه ارتباط با مكتب تو ندارند.»(انعام/ 159) در اين آيه خداوند اين حقيقت را كه «توحيد» محور و اساس اسلام و آئين وحدت و يگانگي است و از هر گونه نفاق و تفرقه و پراكندگي بيزار است، با تأكيد تمام بازگو مي كند و به پيامبر-ص- مي فرمايد برنامه و كار تو هيچ گونه شباهتي با افراد تفرقه انداز ندارد، چون توحيد نه تنها يكي از اصول اسلام است، بلكه تمام اصول و فروع اسلام و همه برنامه هاي دين بر محور توحيد است.

امام خميني(ره) شرط قدرت يافتن مسلمانان را روي آوردن به توحيد اعلام نمود: «اگر همه ملت هاي اسلامي اغراض شخصي را كنار بگذارند و همه با هم به اسلام رو بياورند و تحت لواي «لاإله إلا ا» باشند، قدرت اول را در دنيا احراز مي كنند؛ براي اينكه معنويت اسلام كمك آنهاست و خداي تبارك و تعالي پشتيبان»(خميني، 1378، ج 7، ص124)؛ امام، وحدت در عقيده را عامل وحدت در عمل مي دانند:«بايد وحدت كلمه داشته باشيم؛ وجهه ما يک چيز باشد:«ا». اگر ديديد در يک قيامي حزب حزب شد، بدانيد خدا در كار نيست. اگر همه با هم متوجه يک نقطه باشند، دعوت به وحدت كلمه است، به وحدت عقيده است. وحدت عقيده، وحدت كلمه مي آورد»(خميني، 1378، ج5، صص 510 – 512). امام در جاي ديگر عامل دوام وحدت را محوريت ا اعلام نمودند:«اگر براي خدا وحدت داشته باشيم، هر كِيدي در مقابل ما خنثي است؛ براي اينكه اين دشمني دشمني با خداست؛ وقتي ما براي خدا اين كار را كرديم، كسي اگر مخالفت كند، مخالفت با خدا كرده است. اين وحدت دوام دار است، چون پشتوانه اش دائم است»(خميني، 1378، ج 19، صص 207 – 208).

آيت ا خامنه اي(مدظله العالي) نيز در اين زمينه مي فرمايد: «امروز علاج دردهاي كهنه دنيا و زخم هاي بشريت، بازگشت به خداست (فَفِرُّوا اِلي اللّه) بايد به خدا برگردند، بشريت بايد با خدا و ايمان و معنويت آشتي كند، كساني كه انسان ها را عمداً از معنويت و ايمان و توجه به خدا دور كردند، اين نتيجه كار آنهاست. چيزهايي است كه براي بشريت پيش مي آيد، يک روز در اين گوشه دنيا، يک روز در آن گوشه دنيا، بايد به خدا و معنويت برگردند. علاج دردهاي بشريت، توجه به خدا و بازگشت به ايمان است»(مورخ 28 / 6 / 1380). بنابراين عامل پيوستگي مسلمانان بازگشت به خدا است.

ب).پيامبر اسلام-صلي ا عليه و آله-:

مبناي ديگر وحدت امت اسلامي اعتقاد تمام مسلمانان جهان به نبوت پيامبران الهي و به خصوص پيامبري حضرت محمد-ص- به عنوان آخرين فرستاده خدا است. همه فرق اسلامي قائلند در هر جامعه اي بايد يک نفر، مردم را به سوي خدا فراخواند و پيام الهي را به مردم ابلاغ و به عنوان رهبر و هادي انجام وظيفه کند. قرآن کريم نيز ايمان به پيامبران را از ويژگي هاي مؤمنان معرفي کرده است: «قُولُواْ آمَنَّا بِاللّهِ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَقَ وَيَعْقُوبَ وَالأسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَى وَعِيسَى وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِن رَّبِّهِمْ لاَ نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ: گوييد: «ما به خدا، و به آنچه بر ما نازل شده، و به آنچه بر ابراهيم و اسحاق و يعقوب و اسباط نازل آمده، و به آنچه به موسی و عيسی داده شده، و به آنچه به همه پيامبران از سوی پروردگارشان داده شده، ايمان آوردهايم ميان هيچ يك از ايشان فرق نمگذاريم و در برابر او تسليم هستيم.»(بقره/136).

دين اسلام بر پايه تعاليم ارائه شده توسط حضرت رسول خاتم-ص- و در قالب کلام الهي قرآن به سامان رسيده است. بر اين اساس ريشه شريعت و تمام باورهاي ارائه شده در اسلام، نبوت پيامبراسلام-ص- است. خداوند ايمان را دايرمدار اعتقاد به وحدانيت خود و نبوت رسول اکرم-ص- و ايمان به قرآن مي داند؛ اين سه باور اساسي، خود مستلزم باور به تمامي گزاره هاي ديني اسلام است: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ آمِنُواْ بِاللّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِيَ أَنزَلَ مِن قَبْلُ وَمَن يَكْفُرْ بِاللّهِ وَمَلاَئِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلاَلاً بَعِيدًا: ای کسانی که ايمان آوردهايد، به خدا و پيامبر او و کتابی که بر پيامبرش فرو فرستاد، و کتابهايی که قبًلا نازل کرده بگرويد و هر کس به خدا و فرشتگان او و کتابها و پيامبرانش و روز بازپسين کفر ورزد، در حقيقت دچار گمراهی دور و درازی شده است.» (نساء/136)؛ بازخواني ايمان در اين آيه، نه تنها بر تثبيت ايمان مؤمنان دلالت مي کند، بلکه خود نشاني از انسجام دروني دين اسلام و يکپارچگي تمام تعاليم شريعت است(صادقي تهراني، 1365، ج7 ،ص 382). اين انسجام که خود اشاره اي مستقيم به بازگشتي دوباره به اسلام و دين باوري فردي دارد، سخن از مباني اعتقادي و عبادي واحدي ميان تمام مسلمانان به ميان مي آورد که عصاره مشترکي از باورهاي ديني ميان فرق مختلف مسلمان و ملاک اسلام مداري ايشان است.

نکته قابل توجه اينکه خود خداوند نيز رسولش-ص- را محور وحدت عملي مسلمانان معرفي کرد آنجا که فرمود: « وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ: و آنچه را فرستاده [او] به شما داد، آن را بگيريد و از آنچه شما را باز داشت، بازايستيد و از خدا پروا بداريد که خدا سختکيفر است» (حشر/7) اين محوريت شامل تمامي گفتار و کردار رسول خدا-ص- است، چه ملاک و معياري روشنتر و آشکارتر از اين که خداوند بفرمايد هر آنچه که پيامبر-ص- انجام مي دهد انجام دهيد؟ ملاک سنجش و درستي و نادرستي اعمال، عمل

رسول خدا-ص- است. پس بايد حول اين محور گرد آمد و آن را زمينه اي مؤثر در اتحاد و همگرايي مسلمانان دانست.

بنابراين مسأله اطاعت از پيامبر-ص- و پايبندي به اوامر و تعاليم و احكام آن حضرت موضوعي است كه در تحقق بخشيدن به وحدت جامعه و همبستگي مسلمانان نقش بسزائي دارد و آثار معنوي بسياري بر آن مترتب است. خداوند سنت پيامبراكرم-ص- را تضمين نموده و تأكيد دارد كه كلام و سنت ايشان، معصوم از خطا است: «وَ مَا ينطِقُ عَنِ الْهَوَي * إِنْ هُوَ إِلاّ َ وَحْي يوحَي؛و هرگز از روي هواي نفس سخن نمي گويد آنچه مي گويد چيزي جز وحي كه بر او نازل شده نيست.»(نجم/ 3 و 4). هر چند آيات فوق، بنا بر قرائن دلالت بر قرآن و وحي الهي مي كند(طباطبايي، 1372، ج 19، ص 27)، با اين حال برخي از مفسرين اين عصمت كلامي حضرت را به تمام سيره و سنت ايشان سرايت داده اند(حسيني همداني، 1404، ج19، ص 7 ؛ بابايي، 1382، ج4، ص 577). از اين رو، اطاعت از ايشان در حكم پيروي از خداوند، ايمان به او و ايمان به رسالت الهي است «مَّن يطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَن تَوَلَّي فَمَآ أَرْسَلْنَاكَ عَلَيهِمْ حَفِيظًا؛ كسي كه از پيامبر-ص- اطاعت كند خدا را اطاعت كرده، و كسي كه سرباز زند، تو را نگهبان او نفرستاديم»(نساء/ 80) بر همين اساس، خداوند اطاعت از پيامبر-ص- و اطاعت از خود را قرين يكديگر دانسته و هدايت يابي و محبت الهي را بر آن مترتب نموده است:«قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُم مَّا حُمِّلْتُمْ وَإِن تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ: بگو: «خدا و پيامبر را اطاعت كنيد. پس اگر پشت نموديد، [بدانيد كه] بر عهده اوست آنچه تكليف شده و بر عهده شماست آنچه موظّف هستيد. و اگر اطاعتش كنيد راه خواهيد يافت، و بر فرستاده [خدا] جز ابلاغ آشكار [مأموريتي] نيست»(نور/54). چرا كه بدون سنت، نمي توان همه ابعاد آيات قرآن را درک كرد.

حجيت سنت و سيره نبوي-ص- در تمام منابع شيعه و سني امري مسلم است و نه تنها كلام وحي كه توسط حضرت رسول اكرم-ص- بيان مي شود عين كلام الهي است، بلكه تمام گفتار، رفتار، كردار و اوامر و نواهي ايشان نيز براي مسلمانان حجت است. بدين سبب قرآن اطاعت از فرمان خداوند و پيامبر-ص- را مايه پيروزي و همبستگي دانسته و مي فرمايد: «وَأَطِيعُواْ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلاَ تَنَـزَعُواْ فَتَفْشَلُواْ وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ؛ و (فرمان) خدا و پيامبرش را اطاعت نمائيد، و نزاع نكنيد، كه سست شويد و قدرت و (شوكت) شما از ميان برود»(انفال/ 46). قرآن كريم اخطار داده كه اگر تنازع كنيد، «فشل» مي شويد. فشل، به اين معني است كه يک ملت، نتواند براي حفظ نظام خود اقدامي كند. مانند زماني كه دشمن به اسلام و بلاد مسلمين حمله كرده و هر روز توسعه مي يابد، اما مسلمين در مقابل او فشل و ناتوان هستند(خميني، 1378، ج16، ص 35).

پيامبراسلام-ص- به عنوان اولين منادي وحدت، براي تحقق آن، سخت‌ترين مصائب را تحمل كرد و نسبت به خطراتي كه امت اسلامي را تهديد مي‌كرد هشدار مي‌داد. تاريخ اسلام شاهد است كه حضرت چگونه با جلوگيري از افتراق، صفوف مسلمين را به بنيان مرصوص تبديل كرد و از ثمرات وحدت، به نفع اسلام و تحكيم مباني سياسي- اجتماعي امت بهره گرفت و به وسيله وحدت، قدرت و عزت اسلام در همه صحنه‌ها اعم از محراب عبادت و ميدان جنگ و در همه تحولات اجتماعي، سياسي و اقتصادي، جلوه‌گر گرديد. مهمترين عملكردهاي تقريبي پيامبر اكرم -ص- عبارتند از:

1. تأسيس مسجد (قبا) و تأكيد بر اجتماع مسلمانان در نمازهاي جمعه و جماعت؛ اين امر وحدت فكري مسلمانان و نزديك شدن هر چه بيشتر آنان به يكديگر را فراهم مي كرد(صفار، 1383، ص2).

2. تشكيل «امت واحده اسلامي» كه بر اساس معيارهاي قرآني، پايه بنيادين ساختار اجتماعي است. امت واحده، جامعه اي است كه از هدايت رهبر واحدي برخوردار است و در حركتي همسو به سوي هدفي واحد حركت مي كند(طباطبايي، 1372، ج2، ص 185). رسول اكرم-ص- پس از مهاجرت به مدينه، بر مبناي تعاليم قرآن كريم منشوري اساسي تدوين فرمود و قبائل مختلف آن نواحي را به هم پيوند داد و امت واحدي تشكيل شد كه محور آن به جاي مليت و نژاد، ايمان به خدا و آخرت و عمل صالح بود(ابن هشام،1375، ج1، ص 501).

جان ديون پورت، دانشمند معروف انگليسي در بيان اين موضوع مي گويد: محمد[-ص-] در پرتو اتحاد قبايل پراكنده كوچك، برهنه و گرسنه، كشور خود را به جامعه اي فشرده و با انضباط تبديل كرد و در ميان ملل روي زمين، ايشان را با صفات و اخلاق تازه اي معرفي كرد، و در كمتر از سي سال، امپراتور قسطنطنيه را مغلوب، سلاطين ايران را نابود، و سوريه و بين النهرين و مصر را تسخير كرد و دامنه فتوحاتش را گسترش داد(ديون پورت، 1388، ص77).

3. ايجاد پيوند برادري ميان مسلمانان؛ پيامبر اسلام-ص- عداوتي كه از دوران جاهليت بين مسلمانان مانده بود را تبديل به رحمت و الفت نمود. پيمان برادري، با درهم و دينار و ارزش‌هاي مادي به دست نيامد، بلكه اين پيمان، رنگ الهي داشت، همان گونه كه قرآن كريم اينگونه از آن سخن به ميان آورده است: « وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنفَقْتَ مَا فِي الأَرْضِ جَمِيعاً مَّا أَلَّفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَـكِنَّ اللّهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ: و ميان دلهايشان الفت انداخت، كه اگر آنچه در روی زمين است همه را خرج مى‌كردى نمى‌توانستى ميان دلهايشان الفت برقرار كنى، ولى خدا بود كه ميان آنان الفت انداخت، چرا كه او توانای حكيم است»(انفال63). انديشه اصلي حضرت متحد كردن صفوف مسلمانان و

استوار ساختن وحدت آنها براي نابود كردن هر شبهه اي بود كه مي توانست آتش كينه ها و عداوت هاي پيشين را از نو شعله ور سازد(امين،1376، ج1، ص87). بدين ترتيب عقد اخوت، باعث ايجاد محبت و نزديكي ميان مسلمانان شد و وحدت گرايي در عمق تعاملات و روابط اقشار مختلف جامعه اسلامي ريشه دواند(سبحاني، بي تا، ص 214 ؛ ابن هشام ،1375،ج2، ص 123). به گونه اي كه مي توان گفت رمز پيروزي و سرافرازي مسلمين در صدر اسلام، همدلي و وفاقي بود كه در سايه ايمان به خدا و دل سپردن به پيام آسماني و نصايح حكيمانه پيغمبر-ص- و دست شستن از آمال و مقاصد قبيله اي و فرقه اي حاصل گشت.

4.مرجع قانوني بودن رسول اكرم -ص- براي حل اختلافات مسلمين: «فَإِنْ تَنازَعْتُمْ فِي شَيْ ءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ(نساء/ 59). پيامبر اكرم-ص- تمام زمينه‌هاي فكري، اجتماعي و تاريخي اختلاف و نفاق را با بهره‌گيري از تعاليم آسماني اسلام از بين برد و با بي‌ارزش دانستن معيارهاي عصر جاهلي، تمايزات و اختلافات فكري و اجتماعي و اقتصادي جامعه را باطل، و ارزش‌هاي الهي را جايگزين آن كرد. چنانچه خداوند نيز اعلام مي كند: «وَ مَآ أَنزَلْنَا عَلَيكَ الْكِتَابَ إِلاَّ لِتُبَينَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُواْ فِيهِ؛ ما قرآن را بر تو نازل نكرديم مگر براي اينكه آنچه را در آن اختلاف دارند براي آنها روشن كني»(نحل/ 64). اين آيه بيان مي كند اگر اقوام و ملت ها، تعصب و سليقه هاي شخصي خود را كنار بگذارند و متوسل به پيامبران شوند، اثري از اختلاف باقي نخواهد ماند و پيامبر-ص- نيز براي حل اين اختلافات و راهنمائي مردم، از كتاب خدا بهره مي جويد.

5.مبارزه با عادت ها و تعصبات جاهلي؛ سيره پيامبراكرم-ص- نشان مي دهد كه ايشان از هر چيزي كه مانع حاكميت الهي باشد، از جمله عصبيت نژادي و زباني به شدت نكوهش كرده و مي فرمايد: «اگر در قلب كسي ذره اي از عصبيت باشد، خداوند او را در قيامت با اعراب زمان جاهليت محشور مي كند»(كليني، 1373، ج2، ص 28). چرا كه شخص متعصب هرچند به زبان اسلام را قبول داشته باشد، در حقيقت و باطن خود تسليم حق نمي شود و حق را زماني مي پذيرد كه به نفع خود و قوم و نژادش باشد. اگر دستوري بر عليه ارزش‌ها و باورهاي متعصبانه او صادر شود از پذيرش آن سرباز زده، آن را رد خواهد كرد.

ج). كتاب واحد

باور مشترک به اين كه قرآن موجود در نزد پيروان تمام فرق اسلامي به عنوان اساسي ترين منبع ديني مسلمانان، همان وحي نازل شده بر رسول‌ا -ص- مي باشد مبناي ديگر تقريب مذاهب است. در تفكر توحيدي مسلمانان، قرآن به عنوان وحي خطاناپذير الهي، برترين منبع و ملاک ارزيابي منابع مشترک ديگر است كه

خداوند، خود را به عنوان حافظ آن معرفي مي كند:«إنّا نَحنُ نَزّلنا الذّكر»(حجر/9). وحدت سازي اين باور از آن جهت است كه همه ي مسلمانان زندگي فردي و اجتماعي خود را بر اساس اين كتاب الهي تنظيم مي كنند. كتابي كه پايه گذار وحدت ميان امت اسلامي است و در بيش از 50 آيه به موضوع وحدت و روش هاي پيش‌گيري از اختلاف و چگونگي ايجاد اتحاد اشاره دارد و در قالب الفاظي چون «اعتصموا» (آل عمران/ 103)، «أصلحوا» (حجرات/ 9و10)، «رابطوا» (انفال/ 11؛ آل عمران/ 200؛ كهف/ 14)، «تعاونوا» (مائده، 2)، «السلم» (بقره/ 208)، «اصلاح بين الناس» (بقره/ 224؛ نساء/ 114؛ انفال/ 1)، «الّف بين قلوبكم» (انفال/ 63؛ توبه/ 60؛ قريش/ 1و2؛ آل عمران/ 103)، «امّه واحد» (انبياء/ 92؛ مؤمنون/ 52؛ آل عمران/ 73؛ حجرات/ 10)، «اخوّت» (احزاب/ 5؛ حجر/ 47؛ توبه/ 11؛ شوري/ 23)، بر وحدت ميان مسلمانان تأكيد كرده است.

بر اساس آيات مذكور، كساني كه خدا، پيامبر، كتاب و قبله شان يكي است، بايستي وحدت كلمه داشته باشند؛ چنانچه مي‌فرمايد: «إِنّ هذِهِ أُمّتُكُمْ أُمّةً واحِدَةً وَ أَنَا رَبّكُمْ فَاعْبُدُونِ؛ اين است امت شما كه امتي واحده (يگانه) است [با يک هدف و يک خدا]، و من پروردگار شمايم، پس مرا بپرستيد»(انبياء/ 92) و «وَ إِنّ هذِهِ أُمّتُكُمْ أُمّةً واحِدَةً وَ أَنَا رَبّكُمْ فَاتّقُونِ؛ و در حقيقت اين امت شماست كه امتی يگانه است، و من پروردگار شمايم پس، از من پروا داريد». (مؤمنون/ ۵۲) در اين دعوت، وحدت به مذهب خاصي محدود نشده و معيار امت واحده، اعتقاد به وحدانيت الهي بيان شده است. از سوي ديگر وحدت امت در رديف توحيد قرار گرفته و پرستش خدا متوقف بر اين يگانگي شده است. بنابراين مي توان گفت وحدت، يک موعظه ي صرف نيست، بلكه تكليف است و همان‌گونه كه مسلمانان موظفند بر اساس توحيد، خدا را عبادت كنند، وظيفه دارند در تحصيل وحدت نيز بكوشند.

قرآن از وحدت به عنوان نعمت ياد مي‌كند و از مؤمنان مي‌خواهد با يادآوري دوران تفرقه، در حفظ اتحاد بكوشند: «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللّهِ جَمِيعاً وَ لا تَفَرّقُوا وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللّهِ عَلَيكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْداءً فَأَلّفَ بَينَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْواناً؛ و همگي به رشته دين خدا چنگ زده و به راه هاي متفرق نرويد و به ياد آوريد اين نعمت بزرگ خدا را كه شما باهم دشمن بوديد و خدا در دل هاي شما الفت و مهرباني انداخت و به لطف خداوند همه برادر ديني يكديگر شديد».(آل عمران/ ۱۰۳) در اين آيه واژه «حبل»، به معناي وسيله اي است كه انسان توسط آن به مقصد و حاجت خود مي رسد، مانند ريسماني كه انسان با چنگ زدن به آن، خود را از تهِ چاهي نجات دهد(طبرسي، 1333، ج1ـ2، ص803؛ شوكاني، 1419، ج2، ص474). از عبارت «حبل اللّه» بر مي آيد كه محور وحدت «دين خدا» است؛ نه نژاد، زبان، ملّيت و... ؛(قرائتي،1383، ج 2، ص 124، نك: آل عمران/ 103) البته براي عبارت «حبل ا» در اين آيه، چندين معنا ذكر شده است، از جمله: عهدا، اطاعت از خدا، اخلاص در برابر او(سيوطي، 1365، ج2، ص 271)، مكتب توحيدي اسلام، اهل

بيت –ع- و قرآن(طبرسي، 1333، ج 1- 2، ص 805). به نظر مي آيد بارزترين مصداق «حبل ا» خود قرآن است. چنانچه علامه طباطبايي مي گويد: «حبل»(ريسمان) خدا، همان قرآنِ نازل شده از طرف خداست و اين آيات قرآن است كه (همانند يک ريسمان)، بنده و خدا را به همديگر وصل مي كند... اعتصام به خدا، همان تمسک به آيات خدا و رسولش (كتاب و سنت) است كه در آن هدايت تضمين شده است»(طباطبايي، 1372، ج3، ص 369 ؛ ج4، ص 389). همچنين سخن رسول خدا-ص- دليل بر اين مطلب است كه فرمود: «كِتابُ اِ هُوَ حَبلُ ا المَمدودُ مِن السَّماءِ إلَي الارض؛ كتاب خدا، همان ريسمان الهي است كه از آسمان تا زمين كشيده شده است»(طبري، 1415، ج 4، ص 43) اين آيه(وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً) در دعوت مسلمانان به وحدت، پيام هاي بسياري در بر دارد كه برخي از روشن ترين آنها عبارتند از:

يک: در عبارت «واعتصموا بحبل ا...» موقعيت مسلمانان در تمسک به كتاب ا و در متحد بودنشان نسبت به يكديگر، به حالت كسي تشبيه شده كه از مكان بلند، به ريسمان محكمي چنگ مي زند كه مايه امنيت است و از سقوط او جلوگيري مي كند(رشيد رضا، 1393، ج4، ص20)؛ و يا حال كسي كه در عبور از مسير بسيار خطرناک و پرتگاه هولناكي، همواره ترس سقوط دارد، ولي با گرفتن طنابي كه دو طرف آن در جايي محكم و استوار است، با اطمينان خاطر از آنجا عبور مي كند و خود را به مقصد مي رساند. مسير و طريق سعادتي كه خداوند در اين آيه پيشنهاد مي كند شبيه همان مسير خطرناكي است كه تمسک به كتاب خدا (و اسلام) باعث نجات مي شود(فخر رازي، 1421، ج4، ص151).

دو: خداوند نحوه تمسک و چنگ زدن به اين ريسمان محكم را با واژه «اعتصام» كه از ريشه «عصمت» است بيان كرده است؛ با اينكه مي توانست آن را با كلمه «تمسّكوا» و يا عبارت هاي ديگر اظهار نمايد. چنين تعبيري اين نكته را مي فهماند كه اگر مسلمانان با وحدت و همدلي تمام و تهي از هرگونه اختلاف و غرض هاي سوء، به حبل ا چنگ بزنند، بايد بدانند كه از آفت ها و لغزش ها در امان مانده و بيمه شده اند. به گفته ي سيدقطب، خداوند با اعتصام به اين نعمت است كه بر مسلمانان صدر اول منت نهاده است. لذا صرف تجمع به هر شكلي مطلوب نيست، بلكه بايد بر اساس عصمت باشد(قطب، 1412، ج2، ص25).

سه: عبارت «واعتصموا» (متمسک شويد)، از يک طرف در قالب فرمان و دستور بيان شده و از سوي ديگر به صورت خطاب جمعي به ملت مسلمان است. از طرف ديگر، همان فرمان عمومي را با كلمه «جميعا» تأكيد كرده تا بفهماند كه اولا اين تمسک بايد دسته جمعي و از سوي همه مسلمانان صورت گيرد؛ ثانيا چون در آيه شريفه هيچ قيد زمان و مكاني لحاظ نشده، اين تمسک، زماني در حالات اجتماعي و سياسي مسلمانان تأثير مثبت مي گذارد كه در طول تاريخ و در همه شرايط انجام گيرد. شيخ طوسي آيه را به تمسک دست جمعي معنا مي كند(طوسي،1409، ج2، ص549) و شايد همين نكته در آيه باعث شده عده اي از مفسران بر اساس رواياتي، «حبل ا» را به «جماعت» تفسير كنند(سيوطي، 1365، ج2، ص107؛ طبري،1415، ج4، ص39) و

هدفشان بيان اين مطلب است كه «جماعت»، خود ريسمان محكم الهي است و كساني كه با هم همسو و هم جهت باشند، نجات يافته اند(زمخشري، 1366، ج1، ص450ـ451).

چهار: در اين آيه از اتحاد و همبستگي يا رفع اختلافات و درگيري ميان پيروان اسلام يا تمسک به حبل ا، به «نعمت» تعبير شده است. هرچند شأن نزول آيه درباره دو قبيله اوس و خزرج است، ولي خطاب آيه به عموم مسلمانان است (واعتصموا.. جميعاً) (سيوطي،1365، ج2، ص10؛ مكارم شيرازي، 1366، ج 3، ص 38). طبيعي است كه خوان اين نعمت الهي همچنان گسترده است و كافي است مسلمانان از خود اين شايستگي و كفايت را به نمايش بگذارند و از اين نعمت بزرگ بهره مند گردند. اين نكته كه واژه «نعمت» دو بار در آيه ذكر شده، خود دليل اهميت فراوان آن است.

مفسر الميزان جمله «و اذكروا نعمت ا عليكم...» را علت دعوت به اعتصام به حبل ا مي داند و اينكه خداوند مي خواهد پيروان قرآن را به حقيقت دين و سعادتي كه دين براي انسان در نظر دارد، آشنا كند و از تقليد و پيروي كوركورانه باز دارد، مي خواهد بفرمايد: اگر شما را به اعتصام و عدم تفرقه مي خوانيم بي دليل نيست. دليل اينكه شما را بدان دعوت كرده ايم همين است كه خود به چشم خويش ثمرات اتحاد و اجتماع و تلخي عداوت و حلاوت محبت و الفت و برادري را چشيديد و در اثر تفرقه به لبه پرتگاه آتش رفتيد و در اثر اتحاد از آتش نجات يافتيد. بدانيد كه اين تمسک به حبل ا و اتحاد شما نعمتي از ناحيه ماست و متوجه شويد كه تمامي دستورهايي كه به شما مي دهيم، به نفع شماست و سعادت و رستگاري شما را تأمين مي كند(طباطبايي،1372، ج3، صص572ـ575).

پنج: در پايان آيه خداوند پيامد عدم اتحاد مسلمانان را بيان مي دارد و خاطر نشان مي سازد كه از آنچه بر گذشتگانتان (اوس و خزرج) رفته است، عبرت بگيريد؛ آنان بر اثر اختلاف شديد، نزديک به هلاكت بودند، ولي در سايه لطف خدا و ظهور اسلام نجات يافتند (...وَكُنتُم عَلي شَفا حُفرةٍ مِنَ النّار فَانقَذَكُم ِمنها). جمله «من النار» را برخي به آتش آخرت تفسير كرده اند(سيوطي، 1365، ج2، ص109)، اما علامه طباطبايي آن را به پرهيز از جنگ و نزاع تفسير مي كند(طباطبايي، 1372،ج3، ص575).

د).قبله واحد:

تمام مسلمانان جهان رو به سوي يک قبله نماز مي‌خوانند و در ايام حج به دور يک قبله طواف مي كنند. حضرت علي-ع- درباره اهميت قبله واحد مسلمين مي فرمايد: «وَ جَعَلَهُ سُبحانَه وَ تَعالي لِلاِسلامِ عَلَما؛ خداوند كعبه را پرچم اسلام قرار داده است»(نهج البلاغه، خطبه ١). همان طور كه

پرچم ها رمز اتحاد و يگانگي جمعيت ها و نشانه ي همبستگي آنهاست و بر پا بودن آن علامت حيات آنهاست، كعبه براي اسلام نماد وحدت مسلمانان است و فلسفه قبله، ايجاد وحدت و همسويي ميان امت اسلامي است(مطهري،1385، ج ۲، ص ۲۱۶). چرا كه اگر در هنگام نماز، هر كسي به يک سمت مي ايستاد، گرچه همه رو به سوي خدا بودند، اما ظاهر آنان حكايت از تفرقه داشت. هماهنگي و وحدت ظاهري، تأثير شگفت آوري در ايجاد وحدت روحي و حقيقي دارد. به همين دليل در اسلام مقرر شده است كه همه ي مسلمانان در شرق و غرب جهان، در هر نقطه و مكان، رو به سوي كعبه نماز بگزارند و پس از مرگ هم رو به سوي كعبه دفن شوند. آيين مترقي اسلام از اين طريق، يک وحدت عظيم و جهاني را با محوريت كعبه پي ريزي كرده است(خسروي، 1387، ص 43).

پرستش خدا و تجلّي رابطه بندگي با خدا در قالب نماز، يكي از استوارترين مباني همسويي مسلمانان است. در هيچ آييني مانند اسلام چنين برنامه عبادي وحدت آفريني در اشكال مختلف نمازهاي يوميه، عيد و جمعه، آن هم به صورت دسته جمعي در يك صف فشرده وجود ندارد؛ بنابراين نماز رو به سوي قبله مشترک، شعار عملي همدلي مسلمانان است(نساء/ 103).

حج نيز نمايشي از اقتدار و يكرنگي مسلمانان جهان است. حضرت علي-ع- در اهميت مسئله حج مي فرمايد: «الحج تقويه الدين؛ فلسفه ي حج، تقويت دين است»(نهج البلاغه، كلمات قصار ۲۴۹). شهيد مطهري در توضيح اين كلام مي نويسد: «اندک مطالعه در وضع حج، به ما مي فهماند كه منظور شارع مقدس اسلام از تشريع حج اين بوده كه مسلمانان به يكديگر نزديک تر شوند و وسيله اي به وجود آيد كه مسلمانان عالم، يكديگر را در يک نقطه ملاقات كنند و پيوندشان محكم تر گردد و به اين وسيله اسلام قدرتمند مي گردد(مطهري،1385، ج ۲، ص ۲۱۵).

تمام مسلمانان به نشانه مبارزه با شرك و استكبار و نيز گرامي داشت تلاش هاي ابراهيم خليل و فرزند و خانواده اش، سالانه بزرگترين مانوور همبستگي خود را به رخ مستكبران تاريخ مي كشند؛ مسلمانان در اين گردهمايي، با دوركردن تعلقات، از يك سو اقتدار و همسويي خويش را به نمايش مي گذارند، و از سوي ديگر با رنگ ها و چهره هاي مختلف و زبان هاي متفاوت و مذاهب متنوع، اما هم صدا و همدل و همسو، سر به آستانه يك قدرت يعني «خدا» مي سايند و از اين طريق در مقابل همه قدرت ها جز قدرت او مي ايستند. قرآن نيز يكي از اهداف حج را برائت از مشركين اعلام مي دارد و پيروان اسلام را به اين كنگره فرا مي خواند تا ضمن همبستگي، از مشركان غفلت نكنند:« وَأَذَانٌ مِّنَ اللّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الأَكْبَرِ أَنَّ اللّهَ بَرِيءٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ فَإِن تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَاعْلَمُواْ أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللّهِ وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُواْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ : و [اين آيات] اعلامی است از جانب خدا و پيامبرش به مردم در روز حجّ اكبر كه خدا و

پيامبرش در برابر مشركان تعهّدی ندارند [با اين حال] اگر [از كفر] توبه كنيد آن برای شما بهتر است، و اگر روی بگردانيد پس بدانيد كه شما خدا را درمانده نخواهيد كرد و كسانی را كه كفر ورزيدند از عذابی دردناك خبر دهـ».(توبه/ 3). بنابراين حج و نماز رو به قبله واحد، نقطه ي عطفي براي ارتباطات مسلمانان و تقويت روح برادري ميان آنان است.

2.ارزش هاي مشترک

الف)محبت اهل‌بيت-عليهم السلام-

محبت و ولايت اهل‌بيت پيامبر اسلام-ع- به عنوان يكي از مباني ارزشي وحدت جامعه اسلامي، گامي مؤثر در مسير تفاهم شيعه و سني است. واژه «ولايت» لفظ مشتركي است كه هم به فتح واو و هم به كسر آن آمده است. اگر به فتح باشد، مصدر و به معناي محبت و ياري دادن است و اگر به كسر باشد، اسم و به معناي رهبري و سرپرستي مي باشد(ابن منظور، 1405، ج15، ص 407). وِلايت به معناي رهبري، از اعتقادات ضروري و خاص مذهب شيعه است؛ اما وَلايت به معناي دوستي خاندان رسول خدا-ص- مختص مذهب خاصي نيست، بلكه مورد اتفاق تمامي فرق اسلامي است(زمخشري، 1366، ج4، ص 22 ؛ قرطبي، 1422، ج16، ص 16).

پرداختن به اين موضوع در كتابهاي اهل سنت، گوياي محبت آنها به خاندان رسول خدا-ص- در ميان فرق اسلامي است؛ از جمله كتاب هاي مطرح در اين زمينه عبارتند از: ينابيع المودّه از سليمان بن ابراهيم قندوزي حنفي، خصائص از نسائي، العبره في فضائل العتره از علامه عبدا حمصي، موده القربي از سيد علي حسيني همداني، نزول القرآن في مناقب اهل البيت از ابونعيم اصفهاني، فضائل علي از جلال الدين سيوطي، محسن الاظهار في تفصيل مناقب الائمه الاطهار از حميد الدين بن احمد شهيد يماني، مناقب علي از احمد بن حنبل، مناقب علي بن ابي طالب از ابن غزالي شافعي و ... (قفاري، 1418، ص 108؛ قرباني، 1380، ص 64؛ حسيني فيروزآبادي، 1379، ص73).

در برخي تفاسير اهل سنت، احاديثي نقل شده است كه حكايت از محبت آنان به اهل بيت پيامبر اسلام-ع- دارد. براي نمونه زمخشري در تفسير الكشاف، از رسول ا -ص- رواياتي نقل كرده است كه با مضامين مختلف چنين آمده است: «هر كس با محبت خاندان محمد-ص- بميرد: شهيد مرده است... بخشيده شده مرده است... توبه‌كار مرده است... با ايمان كامل مرده است... بر سنت و جماعت مرده است... فرشته مرگ و سپس نكير و منكر او را به بهشت بشارت مي‌دهند... با نواي شادي به بهشت مي‌رود، همان‌گونه كه عروس با هلهله به خانه شويش مي‌رود...دو در از قبرش به بهشت گشوده مي‌شود... خدا قبر او را زيارتگاه فرشتگان رحمتش قرار مي‌دهد. آگاه باشيد كه هر كس با كينه خاندان محمد بميرد روز قيامت در حالي

ميآيد كه بين دو چشم او نوشته شده: از رحمت خدا ناميد است و اين شخص كافر مرده است و هرگز بوي بهشت را نخواهد شنيد».(فخر رازي، 1421، ج27، ص 166).

همچنين نقل شده در حديثي به نام «سفينه» پيامبر–ص- فرمودند:«مَثَلُ اَهلَ بَيتي مَثَلُ سَفينهِ نوحٍ مَن رَكَبَها نَجي وَ مَن تَخَلّفَ عَنها غَرَقَ(ابن حنبل، 1430، ج 2، ص 785، ح1402 ؛ حاكم نيشابوري، 1406، ج2، ص 343، ح 3312 ؛ طبراني حنبلي، 1420، ج4، ص 4، ح 3478 ؛ متقي هندي، بي تا، ج1، ص 172)»، اهل بيت-ع- همانند كشتي نوح هستند كه نجات و هلاكت انسان، بسته به راه يابي و يا عدم راه يابي به آن كشتي است(هيثمي، 1417، ص 184). حديث «ثقلين» نيز در اين زمينه، مقبول ترين روايت در فرهنگ حديثي فريقين است كه از سوي سي و چهار صحابي نقل شده و توسط حدود دويست نفر از بزرگان و محدثان اهل سنت نيز گزارش شده كه پيامبر اكرم-ص- فرمود:«إِنّي تارِكٌ فيكُمُ الثَّقَلَين: كِتابَ اﷲ وَ عِترَتي اَهلَ بَيتي، اَوَّلُهُما كِتابُ اﷲ فيهِ الهُدي و النّور»(ترمذي، بي تا، ج2، ص 308 ؛ نسايي، 1407،ج5، ص 45؛ ابن لبي شيبه، 1409، ج7، ص 176 ؛ هيثمي، 1408، ج1، ص 170)، بر پايه دلالت و پيام روشن اين حديث، راه نجات مسلمانان از گمراهي و اختلاف هاي فكري و حتي سياسي، و محور و مبناي فهم درست شريعت بعد از پيامبر –ص-، تمسک به دو اصل خطاناپذيرِ قرآن و عترت (ثقلين) است. اين دو، تا قيام قيامت از يكديگر جدا نخواهند شد(هيثمي، 1417، ص 230). همان گونه كه قرآن از تحريف و تغيير مصون است، اهل بيت عترت-ع- نيز، از لغزش به دور خواهند بود. شايد به همين دليل است كه امام شافعي از امامان بزرگ اهل سنت، معتقد بود كه محبت خاندان رسالت –ص- حكم واجبي است كه خداوند در قرآن دستور داده و براي نشان بزرگي و فضيلت ايشان همين كافي است كه اگر كسي بر آنها در نماز سلام و صلوات نفرستد نمازش ادا نخواهد شد:

يَا آلَ بَيتِ رَسُولِ اللّهِ حُبكُمُ فَرضٌ مِنَ اللّه في القرآنِ أَنزَلَهُ

يَكفِيكُمُ مِن عَظِيمِ الفَخرِ أَنّكُمُ مَن لَم يُصَلّ عَليكُم لا صَلاةَ لَهُ

ترجمه: اي آل محمد محبت شما واجبي است كه خدا آن را در قرآن نازل كرده و همين يك دليل بر عظمت قدر شما كافي است كه هر كس نماز بخواند و بر شما درود نفرستد نمازش نماز نيست. (المصطاوي، 1430، ص 62).

بدون شک يكي از علل اين احترام از سوي مذهب مخالف به اهل بيت-ع- اين است كه ايشان همواره در راستاي تحقق وحدت امت اسلامي تلاش نموده و در گفتار و رفتار خود، با محور قرار دادن قرآن و

سيره رسول اكرم-ص- در جهت تعليم معارف دين و حفظ آن در ميان امت اسلامي حركت مي كردند. اخلاق حسنه و نوع تعامل ايشان با علماي اهل سنت موجب شد كه بسياري از ايشان از محضر ائمه-ع- -استفاده علمي كنند. چنانچه چهار فقيه بزرگ اهل سنت، به طور مستقيم يا غير مستقيم در محضر اهل بيت ع- شاگردي كرده و به عظمت علمي ايشان اعتراف داشتند. چنانچه ابوحنيفه در بيان عظمت امام صادق-ع- گفته است: «لَولاَ السِنَتان لَهَلَكَ النّعمان»: اگر آن دو سالي كه نزد امام صادق-ع- شاگردي كردم نبود، هلاك مي شدم.(ابن اثير،1403، ج 1، ص186). مالك بن انس نيز در مورد امام صادق-ع- مي گويد: «در علم و عبادت و پرهيزگاري، برتر از جعفر بن محمد هيچ چشمي نديده و هيچ گوشي نشنيده و به قلب هيچ بشري خطور نكرده است»(ابن حنبل،بي تا، ج 2، ص 114؛ حاكم نيشابوري،1406، ج 3، ص 109).

حاكم نيشابوري درباره نقش اهل بيت پيامبر-ع- در وحدت جامعه اسلامي، از ابن عباس روايتي اين چنين نقل كرده است:«النّجومُ أَمانٌ لِأَهلِ الأَرضِ مِنَ الغَرقِ وَ أَهلُ بَيتي أَمانٌ لِأُمّتي من الاختلاف. فإذا خالَفَتهُم قَبيلهٌ مِن العَرَبِ اختَلَفوا فَصاروا حِزبَ إبليس؛ستارگان باعث مصونيت زمينيان از غرق شدند و خاندان من باعث در امان ماندن امتم از تفرقه و پراكندگي اند. هرگاه گروهي از عرب با اهل بيت من مخالفت كنند، به تفرقه و چند دستگي مبتلا مي گردند و از حزب شيطان محسوب خواهند شد»(حاكم نيشابوري، 1406، ج3، ص 149 ؛ متقي هندي، بي تا،ج12، ص 102).

امروزه نيز مي توان با تمسك به سيره اهل بيت –ع-، ميان علماي شيعه و سني رابطه و تعامل برقرار كرد و با پيروي از ايشان، كرسي هاي علمي را همراه با رعايت اصول اخلاقي و با معيار حق و انصاف و لحاظ مصالح همه مسلمين دائر كرده، به تبادل علمي بپردازند و در نتيجه ي اين روابط، انسجام اسلامي ميان پيروان دين حضرت محمد-ص- آن چنان استوار گردد كه دسيسه هاي كفار نتواند آن را متزلزل سازد.

ب)پايداري در برابر دشمن مشترک

به يقين يكي از مهمترين مباني ارزشي وحدت اسلامي، پايداري در مقابل دشمن مشترك و توطئهها و دسيسههاي دشمنان اين دين جهاني است. رسول خدا -ص- درباره اهميت اين مسئله مي فرمايد: «إِنّ الْمُسْلِمِينَ يَدٌ عَلَي مَنْ سِوَاهُمْ؛ تمام مسلمانان مانند يك دست در برابر بيگانگان متّحدند»(شوشتري،1367، ص77). اهميت اين عامل تا حدي است كه برخي انديشمندان اسلامي مقابله با دشمن مشترك را جزء اركان اصلي در مفهوم وحدت شمرده و وحدت اسلامي را بر طبق اين مبنا تعريف مي كنند. از جمله امام خميني-ره- در تعريف وحدت مي فرمايد:«وحدت به معناي اتحاد و انسجام براي تحقق آرمان هاي جهاني و عميق اسلام و بيرون راندن دشمنان متجاوز و ضد اسلام است»(خميني، 1374، ج19، ص2). همچنين شهيد مطهري قائل است: «وحدت يعني: متشكل شدن مسلمين در يک صف در برابر دشمنان مشترك»(مرتضي مطهري،1397، ص 234).

وحدت مسلمانان همواره از مهمترين موانع تحقق اهداف استعمار در به اسارت كشيدن آنها بوده است. از اين رو است كه كارسازترين سياست استعمار در برخورد با ملتهاي جهان به‌ويژه جوامع اسلامي، شعار «تفرقه بينداز و حكومت كن» بوده كه امروزه عملا به «تفرقه بينداز و ريشه‌كَن كُن» تبديل شده است. سياست استعمار، گسترش تفرقه از طريق انتقال مشكلات سياسي و عقيدتي، به صحنه‌هاي عملي و نظامي به بهانه مبارزه با تروريسم است كه زنگ خطري براي جهان اسلام است. بنابراين قرآن به مسلمانان سفارش مي كند براي ترساندن دشمنان اسلام، آنچه در توان دارند آماده سازند:«وَ اَعَدّوا لَهُم مَا استَطَعتُم»(انفال/ 60). حال چه نيرويي برتر از وحدت مسلمانان، موجب ترس دشمنان مي شود.

تلاش دشمنان اسلامي در حذف عوامل وحدت‌آفرين بسيار گسترده است، آنها براي اجراي نقشههاي خود، گاه از خود مسلمانان بهره ميگيرند. شناخت اين توطئهها بسيار مشكل و رويارويي با آنها دشوار، اما ممكن است. چنانچه امام خميني -ره- با گسترش فرهنگ وحدت، بسياري از دسيسههاي مخالفان جهاني وحدت اسلامي را آشكار ساخت و مقصد و اهداف شوم آنان را به همگان شناساند. ايشان در يكي از سخنرانيهاي خود فرمود:

«دولتهاي استعمارطلب با دولتهايي كه ميخواهند ذخاير مسلمين را ببرند، با وسيلههاي مختلف با نيرنگ‌[هاي] متعدد، دول اسلامي را اغفال مي‌كنند. گاهي به اسم شيعه و سنّي اختلاف ايجاد ميكنند... در دول اسلامي بين طوايف مسلمين به اسم اسلام و به اسم مذهب چيزهايي پخش مي‌كنند، تبليغاتي مي‌كنند كه طوايف مسلمين به جان هم بيفتند و با هم اختلاف شيعه و سني پيدا كنند و آنها به ذخايري كه مسلمين دارند، دسترسي پيدا كنند و نتوانند مسلمين كاري انجام دهند»(خميني،1374، ج1، ص323). و در جاي ديگر مي‌فرمايد: «... غرب و شرق تا شما را از هويت اسلامي تان-به خيال خام خودشان- بيرون نبرند، آرام نخواهند نشست. نه از ارتباط با متجاوزان خشنود شويد و از قطع ارتباط با آنان رنجور، هميشه با بصيرت و با چشماني باز به دشمنان خيره شويد و آنان را آرام نگذاريد كه اگر آرام گذاريد، لحظه اي آرامتان نمي گذارند»(خميني،1374، ج 21، ص 86). ايشان وحدت اسلامي در مقابل دشمن مشترک را اقتضاي عقل مي دانند:«بايد با هم باشيم و در مقابل آنها محكم بايستيم؛ و با خودمان رئوف باشيم و در مقابل دشمنانمان، سرسخت؛ اين را عقل اقتضا مي كند كه وقتي عده اي مخالف داريم، خودمان مخالفتمان را كنار بگذاريم تا به وحدت كلمه برسيم»(خميني،1374، ج18، ص 204).

امام خميني-ره- وحدت را عامل مقابله با دشمن مي دانست و مي فرمود:«وقتي دست به هم داديم و همه شديم يدٌ واحِدَهٌ عَلي مَن سِواه(دست واحد در مقابل ديگران)، اگر دست واحد شديم، هيچ كس نمي تواند به ما ضرري بزند. آن روز به ما ضرر مي خورد كه خلل در وحدت ما پيدا بشود». (خميني،1374، ج17، ص 384) و فرمودند «مؤمنون إخوَه هستند. اگر اين اخوت ايماني در سرتاسر كشور ما محفوظ بماند و هر كسي براي خودش توجه به خود نداشته باشد، توجه به مقاصد داشته باشد و خودش را براي مقصدش

بخواهد، هيچ كس نمي تواند به اين كشور تعدّي كند و اگر خداي نخواسته اخوت ايماني سست بشود، آن روز است كه رخنه مي كنند؛ شما را به جان هم مي ريزند و استفاده اش را قدرت هاي بزرگ مي كنند. من اميدوارم كه اگر با وحدت كلمه و با اخوت ايماني محكم بايستيد، مي توانيد اين كشور را از حوادث دهر حفظ كنيد»(خميني،1374، ج17، صص 435).

بنابراين مسلمانان تنها در صورتي مي توانند نقش تأثيرگذار خويش را حفظ و از موجوديت خود دفاع كنند و نداي رسالت محمدي-ص- را به گوش جهانيان برسانند كه نخست وحدت را در ميان افراد جامعه خود استوار كرده باشند، در اين صورت است كه از هرگونه مواجه با دشمنان عاجز خواهند ماند (حكيم، بي تا، ص 135).

نتيجه گيري

وحدت اسلامي براي آنكه پايدار و ماندگار شود ناگزير بايد بر مباني استواري بنيان شود. ايمان به «خداي واحد، پيامبر اسلام-ص-، كتاب و قبله ي واحد» از مهم ترين مباني معرفتي اعتقادي و «محبت اهل بيت-ع- و پايداري در برابر دشمن مشترک» از برجسته ترين مباني ارزشي همبستگي مسلمانان است. مسلمانان اتفاق عقيده دارند كه قرآن موجود در دست همه پيروان مذاهب اسلامي، وحي خداست، عمل به آن واجب و منكر آن كافر است. قرآني كه صريحا اتحاد و برادري مسلمانان را لازم، و تفرقه و دشمني ميان آنها را نهي نموده است. پس از آنكه قرآن، ملاک تشخيص حق و باطل قرار گرفت، ديگر هيچ عذري براي دشمني با يكديگر از مسلمانان پذيرفته نيست. زيرا قرآن جامع بسياري از اصول و فروع ديني است و امت اسلامي را حول محور باورهاي مشترک توحيد، نبوت و يک قبله، گرد هم جمع مي كند.

همه مسلمانان، حضرت محمد -ص- را به‌عنوان الگو و سنت ايشان را معيار عمل خود قرار مي دهند. اين باور، نقش عميقي در تحقق و تقويت تقريب مذاهب دارد. از اين رو يكي از مباني وحدت، باور به وجود نبي اكرم-ص- است.

امروزه مسئله تفرقه شيعه و سني، علاوه بر اينكه دست آويز غرب جهت مقابله با جوامع اسلامي است، عامل سلب قدرت مسلمانان در جهت رويارويي با دشمنان اسلام نيز محسوب مي شود. از اين رو مسلمانان بر مبناي دشمن مشترک، بايستي با تحقق وحدت صفي واحد تشكيل دهند تا از نفوذ بيگانگان در امان باشند.

فهرست منابع

*قرآن كريم

*نهج البلاغه.

1. ابن ابي شيبه، عبدا بن محمد(1409)، المصنف في الاحاديث و الآثار، (تحقيق: سعيد محمد اللحام)، بيروت: دارالفكر.

2. ابن اثير(1403)، جامع الاصول، بيروت: دار صادر.

3. قرطبي، محمد(1420)، الجامع لاحكام القرآن، بيروت: دارالكتب العلميه.

4. ابن حنبل، احمد(1430)، فضائل الصحابه، (چاپ چهارم)، عربستان: دمام.

5. ابن حنبل، احمد(1433)، فضائل اميرالمؤمنين علي ابن ابي طالب، (تحقيق: سيد عبدالعزيز طباطبايي)، قم: موسسه المحقق الطباطبايي.

6. ابن حنبل، احمد(بي تا)، المسند، بيروت: دارالصادر.

7. ابن منظور، محمد بن مكرم(1405)، لسان العرب، قم: نشر ادب حوزه.

8. ابن هشام، عبدالملک،(1375)، سيره ابن هشام، (ترجمه هاشم رسولي)، تهران: كتابچي.

9. ابوزهره، محمد(بي تا)، تاريخ المذاهب الاسلاميه، قاهره: دارالفكر العربى.

10. امين، سيد محسن(1376)، سيره معصومان (6 جلدي)، (ترجمه علي حجتي كرماني)، (چاپ دوم)، تهران: سروش.

11. بابايي، احمد علي(1382)، برگزيده نمونه، تهران: دارالكتب الاسلاميه.

12. ترمذي،محمد بن عيسي(بي تا)، الجامع الصحيح معروف به سنن ترمذي، (تحقيق احمد محمد شاكر)،

بيروت: دار إحياء التراث العربي.

13. حاكم نيشابوري، محمد بن محمد(1406)، المستدرک علي صحيحين، بيروت: دارالمعرفه.

14. حسيني فيروزآبادي، مرتضي(1379)، سيماي فاطمه -س- در روايات اهل سنت، قم: وثوق.

15. حسيني همداني، سيد محمد حسين(1404)، انوار درخشان ،تهران، كتاب فروشي درخشان.

16. حكيم، سيد محمد باقر(بي تا)، وحدت اسلامي از ديدگاه كتاب و سنت، (ترجمه عبد الهادي فقهي زاده)، تهران: تبيان.

17. خامنه اي، سيدعلي(1375)، حديث ولايت، تهران: سازمان مدارک فرهنگي انقلاب اسلامي.

18. خسروي، محمد علي(1387)، آرمانشهر وحدت، تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني (ره).

19. خميني،روح ا،(1374)، صحيفه نور، تهران: سازمان مدارک فرهنگي انقلاب اسلامي.

20. ديون پورت، جان (1388)، عذر تقصير به پيشگاه محمد و قرآن، (ترجمه سيد غلامرضا سعيدي)، تهران: اطلاعات.

21. رشيدرضا، محمد (1393)، تفسير المنار، بي جا: دارالمعرفه.

22. زمخشري، محمود بن عمر جار ا(1366)، تفسير كشاف، بيروت: دارالكتب العربي.

23. سبحاني، جعفر(بي تا)، فرازهايي از تاريخ پيامبر اسلام، قم: مشعر.

24. سيوطي،عبدالرحمن بن ابوبكر(1365)، الدر المنثور، بيروت: دارالمعرفه.

25. شوشتري، نور ا(1367)، الصوارم المهرقه، تهران: مطبعه النهضه.

26. شوكاني، محمدبن علي(1419)، فتح القدير، صنعاء: مكتبه الارشاد.

27. صادقي تهراني، محمد(1365)، الفرقان في تفسير القرآن بالقرآن، قم: انتشارات فرهنگ اسلامي.

28. صفار، سالم(1383)، سيره پيامبر -ص- در رهبري و انسان‌سازي، (ترجمه غلامحسين انصاري)، تهران: اميركبير.

29. طباطبائي، محمد حسين(1372)، الميزان، (چاپ پنجم)، تهران: دارالكتب الإسلاميه.

30. طبراني حنبلي، ابوالقاسم سليمان بن احمد(1420)، المعجم الأوسط، (تحقيق: محمد حسن اسماعيل شافعي)، بيروت: دارالكتب العلميه.

31. طبرسى، فضل بن حسن(1333)، مجمع‌البيان فى تفسير القرآن، لبنان: صيدا مطبعة العرفان.

32. طبرى، محمد بن جرير(1407)، تاريخ الطبرى، بيروت: دارالكتاب العلميه.

33. طبري، محمد بن جرير(1415)، جامع البيان عن تأويل آيات القرآن، بيروت: دارالفكر.

34. طوسى، محمد بن حسن(1409)، التبيان، (تحقيق احمد قيصر عاملى)، بى جا، مكتبة الاعلام الاسلامى.

35. فخر رازي، محمد بن عمر(1421)، التفسير الكبير، بيروت: دارالكتب العلميه.

36. قرائتي، محسن(1383)، تفسير نور، تهران: مركز فرهنگي درس‌هاي از قرآن.

37. قرباني، علي اصغر(1380)، فضائل اهل‌بيت-ع- از ديدگاه اهل سنت، قم، مركز پژوهش‌هاي اسلامي صدا و سيما.

38. قرطبي، ابو عبد ا(1422)، تفسير جامع، بيروت، دار احياء التراث العربي.

39. قطب،سيد(1412)، في ظلال القرآن، بيروت: دارالشروق.

40. القفاري، ناصر بن عبدا بن علي(1418)، مساله التقريب بين اهل السنه و الشيعه،(چاپ

پنجم)، رياض: دارالطيبه.

41. كليني، محمدبن يعقوب(1373)، اصول كافي، (ترجمه محمد باقر كوه‌كمره‌اي)، چاپ دوم، تهران: اسوه.

42. متقى هندى، على بن حسام الدين(بى‌تا)، كنز العمال، (تحقيق شيخ بكرى حيانى و شيخ صفوه السقا)، بيروت: مؤسسه الرساله.

43. مجلسي، محمّد باقر(1403)، بحارالأنوار،(چاپ سوم) بيروت، مؤسسة الوفاء.

44. المصطاوى،عبدالرحمن(1430)، ديوان امام شافعي، بيروت، دارالمعرفه.

45. مطهري، مرتضي(1397)، يادنامه علامه اميني، الغدير و وحدت اسلامي، قم: رسالت.

46. مطهرى،مرتضي(۱۳۸۵)، يادداشت هاي استاد مطهري، (چاپ چهارم)، تهران: صدرا.

47. مكارم شيرازي، ناصر(1366)، تفسير نمونه، تهران: دار الكتب الاسلاميه.

48. نسائي، ابو عبدالرحمن(1407)، سنن النسائي، بشرح الحافظ جلال الدين السيوطي، قاهره، دار الحديث.

49. هيثمى شافعي، على بن ابى بكر(1408)، مجمع الزوايد، بيروت: دارالكتاب العلميه.

50. هيثمي، ابن حجر (1417)، الصواعق المحرقه، بيروت: الرساله.